بررسی فقهی کم فروشی در معاملات

علی اکبر ایزدی‌فرد[۱]
حسین کاویار[۲]

چکیده

یکی از آسیب‌هایی که کسب و کار حلال را تهدید می‌کند، کم‌فروشی است که در دین مقدس اسلام به شدت نکوهش شده است، تا آنجا که خداوند در قرآن کریم، سوره‌ای بدین نام نازل کرده و عاملان آن را نکوهیده است.

در آداب تجارت آمده که بهتر است مؤمنان هنگام پیمانه و وزن، کمی بیشتر بگذارند و هنگام گرفتن حق خود، مقداری کمتر بردارند. بر خلاف نظر مشهور که کم‌فروشی را محدود به امور قابل کیل و وزن دانسته‌اند، این مفهوم دامنه‌ی بسیار گسترده دارد و شامل هرگونه نقصان در ارائه‌ی خدمات یا تولید و فروش کالا، اعم از کمیت و کیفیت می‌شود. کم‌کاری نیز یکی از مصادیق کم‌فروشی است. آیات قرآنی توحید و برقراری قسط و عدل را دو هدف عمده برای انبیاء ترسیم می‌کنند. عدالت اجتماعی بدون اجتناب از کم‌فروشی قابل تحقق نیست. تحلیل آثار کم‌فروشی که در آیات و روایات آمده است نشان می‌دهد که کم‌فروشی موجب دوری از رحمت الهی و سبب تباهی و فساد در جامعه می‌شود. در این پژوهش برآنیم تا با بررسی متون فقهی به بررسی جنبه‌های فقهی کم فروشی در معاملات بپردازیم.

واژگان کلیدی

کم فروشی، کیل، تطفیف، معاملات، فقه.

[۱]- استاد گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران ali85akbar@yahoo.com

[۲]- دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) h.kaviar@umz.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

۱. مقدمه

یکی از آدابی که کاسب و تاجر در هنگام معامله، به رعایت آن سفارش شده، مربوط به کیل و وزن اجناس مورد معامله است. آگاهی از کیل و وزن زمینه‌ی لازم را برای جلوگیری از کم فروشی فراهم می‌کند. هر چند این بحثی است در آداب بیع، ولی به بیان ما، می‌توان ثابت کرد که این بحث جزء واجباتی است که یک کاسب و تاجر باید آن را رعایت کند. چرا که اجتماع نوع بشر بر اساس داد و ستد و مبادله‌ی کالا شکل می‌گیرد و از روشن‌ترین داد و ستدها معاملاتی است که در آن کالا دارای وزن و حجم می‌باشد و افراد جامعه، زندگی خود را بر اساس این اندازه گیری‌ها تدبیر و اداره می‌کنند. بنابراین اگر در معاملاتی که انجام می‌دهند از راه نقص پیمانه و ترازو به او خیانتی شود، که خودش متوجه نشود، رفته رفته تدبیر او در مورد معیشتش به هم می‌خورد و اگر این کار در جامعه شایع شود، باعث می‌شود که میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی به هم بریزند و نظام اقتصادی آن جامعه مختل می‌گردد و باعث ضررهای جبران ناپذیری در جامعه خواهد شد و لذا خداوند در آیات زیادی به خاطر اهمیت این موضوع، بدان پرداخته است. قرآن کریم از طرفی یکی از اهداف مهم انبیاء را برقراری قسط و عدل می‌داند (حدید: ۲۵) و مردم را به ادای حق پیمانه و سنجش از روی عدالت فرا می‌خواند (انعام: ۱۵۲) و رعایت عدالت در سنجش و وزن را هم ردیف عدالت در نظام آفرینش قلمداد می‌کند (رحمن: ۸۷) و به این ترتیب رعایت عدل در سنجش را جزئی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی به حساب می‌آورد. و از طرف دیگر در مواضع مختلف اختصاصاً به یکی از مصادیق ظلم یعنی کم‌فروشی می‌پردازد و آن را سخت نکوهش کرده و کم‌فروشان را مورد تهدید و توبیخ قرار می‌دهد (مطففین: ۲۰۱).

هدف از پژوهش حاضر تحلیل مبانی و آثار کم‌فروشی با جهت‌گیری فقهی است.

۲. مفهوم شناسی

کیل: کیل وسیله‌ای است که با آن چیزهایی از قبیل غلات را پیمانه می‌کنند و جمع آن اکیال است. البته اسامی دیگری نیز برای آن آمده که جملگی دلالت بر کیل و پیمانه دارند، مانند «مکیل»، «مکیال» و «مکیله». یعنی وسایلی که با آن کیل و پیمانه کنند. ابن منظور روایتی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مکیال، مکیال اهل مدینه است و میزان، میزان اهل مکه» و ابوعبیده گفته «مردم بر اساس کیل و وزن این دو شهر عمل می‌کنند نه جاهای دیگر» و مکیال یعنی صاعی که بر اساس آن زکات واجب و کفارات را می‌گرفتند و آن بر اساس مکیال اهل مدینه بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و اذا کالوهم أو وزنوهم» (مطففین: ۳) یعنی «وقتی که برای آنها کیل و وزن می‌کنند». پس خداوند کیل و وزن را بنابر معنایی در قرآن به کار برده که در میان اعراب شایع بود (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۶۰۴/۱۱). در مفردات راغب آمده «این ماده در میان مردم به معنای لغوی خود کاربرد داشته و وقتی عرب می‌گفت «کلته الطعام» یعنی یک پیمانه طعام به او دادم و «اکتلت علیه» یعنی یک پیمانه از او گرفتم» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۴۴). در لغت عرب، به مقدار و اندازه‌ی شی، «وزن الشی» گویند و «وزنت الشی» یعنی شی را وزن کردم (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۷). پس به وسیله‌ای که با آن اشیاء را وزن می‌کردند میزان گفته می‌شده که به قول جوهری اصل آن موازن است که «واو» آن به خاطر ما قبل مکسور، تبدیل به «یاء» شده و جمع آن موازین است که خداوند هم از آن در قرآن یاد می‌کند: «و نضع الموازین بالقسط» (انبیاء: ۴۷) و یا در جای دیگر فرمود: «والوزن یومئذ الحق» (اعراف: ۸) که در هر دو مورد منظور ملاک‌هایی است که با آن در روز قیامت، اعمال بشر سنجیده می‌شوند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۴۶).

مطفف: به کسی که کیل یا وزن را به صورت تمام و کامل انجام نمی‌دهد و از آن می‌دزدد، مطفف گفته می‌شود. ابن منظور می‌گوید: «اصل این کلمه از «طفّ» است و جمع آن از «طفوف» که به ساحل دریا و طرف خشکی گفته می‌شود و «تطفیف» یعنی بیشتر گرفتن ولی موقع دادن، کم دهد. به چنین شخصی «طفّان» گویند و گفته شده «طفّ المکیال» یعنی «وقتی که کیل نزدیک به پر شدن است ولی هنوز پر نشده» و در حدیثی نیز آمده شما بنی آدم همه طف الصاع هستید یعنی پیمانه را پر نمی‌کنید» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۲۱/۹؛ همچنین بنگرید به: زبیدی، بی‌تا: ۱۸۲/۶).

۳. عدم مشروعیت کم فروشی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

انبیاء بر حسب آموزه‌های قرآنی و روایی دو هدف عمده دارند: توحید و برقراری قسط (نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۶: ۲۰). آیات و روایات مرتبط با قسط در مواردی به صورت صریح و در مواردی به صورت تلویحی بر آثار زیانبار کم‌فروشی اشاره می‌کنند و مردم را در روابط اقتصادی از کم‌فروشی پرهیز می‌دهند. ابتدا برخی از آیات در مذمت کم‌فروشی را تحلیل می‌کنیم و سپس به بررسی عدم مشروعیت کم فروشی در روایات خواهیم پرداخت:

۳.۱. آیات

۱- معروف‌ترین آیات در خصوص کم فروشی نهیب «ویلٌ للمطففین» (مطففین: ۱) (وای بر کم فروشان) است که از زبان انگیزشی قوی برخوردار است. در ادامه خداوند می‌فرماید: «الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم» (مطففین: ۵-۲). آنان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند. مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد در روزی عظیم.

«ویل» چاهی است در جهنم به انواع عذاب یا کلمه ایست جامع جمیع بدیها یعنی انواع عذاب و عقاب و شدت و محنت برای کاهندگان در وزن و کیل است. اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند. چون رسول مکرم (ص) از مکه هجرت و متوجه مدینه شدند، در اثنای راه این سوره نازل شد (کاشانی، ۱۳۷۴: ۲۸۴/۶؛ عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۹۴/۱۴). آیه مبنی بر توبیخ گروهی است که در داد و ستد کم فروشی می‌نمایند و تطفیف به معنای کالای فروخته شده را ناقص تحویل خریدار دهد. از جمله اموری که انتظام زندگی و معیشت عموم بر آن استوار است وفا در داد و ستد است، باید تعادل و توازن در عوض و معوض رعایت شود و به طور کلی در معاملات و داد و ستدها و قراردادها تعادل منظور گردد و به هر چه دو طرف معامله بدان اقدام نموده انجام یابد و ضرر و زیان و غرر متوجه طرف معامله نشود. بدیهی است در کم فروشی دو خیانت به خریدار روا شده است. یکی از قیمتی که قرار بوده برای خریدار گرانتر شده و دیگر خریدار مقدار جنسی و کالا که مورد نیاز او بوده کسر خواهد آورد و به طور نیرنگ فروشنده از کالا که باید بپردازد و به خریدار تحویل دهد قدری از آن ربوده است، چنانچه این خوی ناپسند در میان مردم توسعه یابد اعتماد مردم به یکدیگر سلب شده، در نظام خرید و فروش و داد و ستد و قراردادها خلل جبران ناپذیری رخ خواهد داد (حسینی همدانی، ۱۳۸۰: ۴۰/۱۸). از لابلای آهنگ سخت لرزاننده‌ی چند آیه‌ی کوتاه این سوره روش سرمایه داران مقتدر عرب آن زمان دیده می‌شود که مردم دست تنگ بیچاره به زور و جبر آنها تن می‌دادند و به دلخواه آنها اجناسشان را می‌خریدند و هم به خواسته‌ی آنها کالای خود به ایشان می‌فروختند. زیرا جمله‌ی «اکتالوا علی الناس» چیرگی و فرماندهی را می‌رساند و گرنه بایستی بگویند «اکتالوا من الناس» تا بفهماند مردم به اختیار برای ایشان پیمانه می‌کردند. از این روی اعراب ستمگر که در همه‌ی آداب زندگی سنگ کم به ترازوی مردم می‌نهادند دریافتند که اسلام دین عدالت و مساوات و یگانگی است و به هیچ روی سهل انگاری و چشم پوشی و تبعیض نمی‌پذیرد (عاملی، ۱۳۶۳: ۵۱۱/۸).

نکته‌ی دیگری که اثر مخرّب کم‌فروشی را نشان می‌دهد این است که در قرآن کریم «ویل» برای گناهانی ذکر شده که منشاء دیگر گناهان و آلودگی‌ها هستند مانند شرک، کفر، ظلم، در آیات ویلٌ للمشرکین، ویلٌ للکافرین، فویلٌ للذین ظلموا. آیه «ویلٌ للمطففین» کم‌فروشی را مانند شرک و کفر و ظلم در ردیف اساس گناهان ذکر کرده است. این نشان می‌دهد که کم‌فروشی و زیان رساندن به مردم (افساد) آثار و تبعات گسترده دارد که بیان آن جز فریاد ویل نیست (نک: طالقانی، ۱۳۴۵: ۲۲۳).

در مورد آیه «و اذا کالوهم...» از ابن مسعود مروی است که گفت: نماز ترازو و آلت کیلی است. پس هر کس تمام و عیار تحویل دهد خدا هم ثواب او را تمام و عیار تحویل می‌دهد و هر کس کسر بگذارد شنیده‌اید که خدا درباره‌ی مطففین چه فرموده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۱) و از این روایت برداشت می‌شود که عبادتی همچون نماز که رأس واجبات است با یکی از آداب بیع در یک سطح قرار گرفته‌اند. این امر اهمیت توجه به کم فروشی نکردن را صد چندان می‌کند. در تفسیر اطیب البیان در مورد این آیه چنین آمده: «جمله‌ی اولی مذموم و حرام نیست که چیزی انسان خریداری کند و مستوفی بگیرد و حرمت در جمله‌ی ثانیه است که چون می‌فروشد کم می‌دهد و خسران می‌گذارد که

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

فعلی حرام است و هم حق الناس و غصب است و بدتر از این اینکه اگر ثمن آن مخلوط به بقیه‌ی اموالش شد، تصرف در جمیع آنها حرام است تا پاک نکند و پاکی مال مختلط به حرام چهار قسم است: اگر مقدار و صاحبش معلوم است باید رد کند به صاحبش اگر دسترسی به صاحبش داشته باشد و اگر ندارد از جانب صاحبش ردّ مظالم کند، و همچنین اگر مقدار معلوم و صاحبش مجهول است باید ردّ مظالم دهد، و اگر مقدار مجهول و صاحبش معلوم باید با صاحبش تصالح کند، و اگر مقدار و صاحبش هر دو مجهول باید خمس مالش را بدهد که یکی از چیزهایی که خمس به او تعلق می‌گیرد مال مختلط به حرام است» (طیب، ۱۳۶۶: ۳۴/۱۴).

«الا یظن ...» استفهام در این آیه انکاری و برای برانگیختن تعجب شنونده است و کلمه‌ی «ظن» در آن به همان معنای معروف است و کلمه‌ی «اولئک» اشاره به مطففین است و اگر برای اشاره به آنان این کلمه را که مخصوص اشاره به دور است برگزید، برای این است که بفهماند کم فروشان از رحمت خدا به دورند و منظور از «یوم عظیم» روز قیامت است که در آن به عملشان کیفر داده می‌شوند و خداوند در این آیه اکتفا کرد به ظن و گمان به مسأله‌ی قیامت، با اینکه اعتقاد به معاد باید علمی و یقینی باشد، برای اشاره به این حقیقت است که در اجتناب از کم فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی هم کافی است، اگر کسی یقین به قیامت نداشته باشد و تنها احتمال آن را بدهد همین احتمال که ممکن است قیامت راست باشد و خدای تعالی در آن روز عظیم مردم را بدان چه کرده‌اند مؤاخذه کند، کافی است که او را از کم فروشی باز دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۸۰/۲۰).

خلاصه‌ی بحث اینکه این آیات سوره مطففین بیانگر سه حکم است:

حکم نخست: کم فروش و ضایع کنندگان حق مردم، در آتش جهنم خواهند بود؛

حکم دوم: در خرید و فروش، حقی بر طرفین معامله ایجاد می‌شود که واجب الرعایه است؛

حکم سوم: مغبون کردن طرف در معامله، فعلی حرام است.

۲- «قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره و لا تنقصوا المکیال و المیزان انّی اریکم بخیر و انّی اخاف علیکم عذاب یوم محیط» (هود: ۸۴). ای قوم من خدای یکتا را بپرستید و برای شما جز او خدایی نیست. در کیل و وزن کم فروشی مکنید. من خیر شما را در آن می‌بینم ولی از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم.

کلمات «مکیال» و «میزان» اسم آلت‌اند و به معنای آن آلتی هستند که کالاها به وسیله‌ی آن، کیل و یا وزن می‌شود و این دو آلت نباید به نقص توصیف شوند و نباید گفت ترازوی ناقص، بلکه آنچه به صفاتی از قبیل نقص و زیادت و مساوات توصیف می‌شود کالای کیل شده و وزن شده است نه آلت کیل و وزن، پس اگر در این آیه‌ی شریفه نسبت نقص به خود آلت داده از باب مجاز عقلی است و اینکه از میان همه‌ی گناهان قوم، خصوص کم فروشی و نقص در مکیال و میزان را نام برده، دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بوده و لازم بوده که داعی به سوی حق، قبل از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند و از میان همه‌ی گناهانی که داشته‌اند انگشت روی این یک گناه می‌گذارد.

«انی اریکم بخیر» یعنی من شما را در خیر مشاهده می‌کنم و می‌بینم که خدای متعال به شما مال بسیار و رزقی وسیع و بازاری رواج داده، باران‌های به موقع، محصولات زراعی شما را بسیار کرده و با این همه نعمت که خدا به شما ارزانی داشته چه حاجتی به کم فروشی و نقص در مکیال و میزان دارید؟ و چرا باید از این راه در پی اختلاس مال مردم باشید و به مال اندک مردم طمع ببندید و در صدد به دست آوردن آن از راه نامشروع و به ظلم و طغیان برآیید؟ بنا بر این جمله، «انی اریکم بخیر» در این صدد است که جمله‌ی «و لا تنقصوا المکیال و المیزان» را تعلیل کند. ممکن هم است که کلمه‌ی «خیر» را عمومیت داده، بگوییم: منظور این است که شما مردم مشمول عنایت الهی هستید و خدای تعالی اراده کرده که نعمت‌های خود را به شما ارزانی بدارد، عقل و رشد کافی و رزق وسیع بدهد و این نعمت‌ها را به شما داده پس دیگر هیچ مجوزی ندارید که خدایانی دروغین را به جای خدای تعالی بپرستید و غیر او را شریک بگیرید و با کم فروشی در زمین فساد بکنید، و بنا بر این احتمال، جمله‌ی مورد بحث هم تعلیل جمله‌ی «و لا تنقصوا...» خواهد بود و هم تعلیل جمله‌ی قبل از آن که می‌فرمود: «یا قوم اعبدوا الله..». همچنانکه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

تهدید «و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط» مربوط به هر دو جمله است. پس حاصل جمله «انی اریکم..» این شد که شما در این میان دو رادع و جلوگیر دارید که باید شما را از معصیت خدا رادع شوند. یکی اینکه شما در خیر هستید یعنی غرق در نعمات خدایید و احتیاجی به کم فروشی و خوردن مال مردم به باطل ندارید. دیگر اینکه در وراء و پشت مخالفت امر خدا، روزی است محیط و همه جا گیر که باید از عذاب آن بترسید. و خیلی بعید نیست که مراد از جمله‌ی «انی اریکم بخیر» این باشد که من به نظر خیر به شما می‌نگرم یعنی جز خیرخواهی و شفقت هیچ نظری ندارم همچنانکه هیچ دوست مشفق نظرش جز خیر نمی‌تواند باشد و این دوست شما و خیر خواهتان غیر از سعادت شما چیز دیگری نمی‌خواهد و بنا بر این احتمال جمله‌ی «و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط» به منزله‌ی عطفی است تفسیری برای جمله‌ی مورد بحث (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۴۰/۱۰).

صاحب تفسیر نمونه گوید: در این آیه شعیب (ع) به شیوه‌ی همه‌ی پیامبران نخست قومش را به اساسی‌ترین رکن مذهب یعنی توحید دعوت کرد (اعبدوا الله) چرا که بدون دعوت به توحید هر گونه اصلاح اجتماعی و اخلاقی معنی نخواهد داشت. آنگاه به یکی از مفاسد اقتصادی که از روح شرک و بت پرستی سرچشمه می‌گیرد و در آن زمان در میان قومش رایج بود اشاره کرده (و لا تنقصوا المکیال و المیزان). این پیامبر بزرگ پس از این دستور بلافاصله اشاره به دو علت برای آن می‌کند: نخست می‌گوید: قبول این اندرز سبب می‌شود که ابواب خیر به روی شما گشوده شود، پیشرفت امر تجارت، پایین آمدن سطح قیمت‌ها، آرامش جامعه، خلاصه من خیر خواه شما هستم و مطمئنم که این اندرز نیز سرچشمه‌ی خیر و برکت برای جامعه‌ی شما خواهد بود. «انی اریکم بخیر» این احتمال وجود دارد که شعیب می‌گوید من شما را دارای نعمت فراوان و خیر کثیری می بینم. بنابراین دلیلی ندارد که تن به پستی در دهید و حقوق مردم را ضایع کنید و به جای شکر نعمت کفران نمایید. دیگر اینکه من از آن می‌ترسم که اصرار بر شرک و کفران نعمت و کم فروشی، عذاب روز فراگیر، همه‌ی شما را فرو گیرد. «و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط» محیط در اینجا صفت برای یوم است، یعنی یک روز فراگیر و البته فراگیر بودن روز به معنی فراگیر بودن مجازات آن روز است و این می‌تواند اشاره به عذاب آخرت و همچنین مجازات‌های فراگیر دنیا باشد. بنابراین هم شما نیاز به این گونه کارها ندارید و هم عذاب خدا در کمین شماست، پس باید هر چه زودتر وضع خویش را اصلاح کنید (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۹۹/۹).

۳- «و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان و لا تبخسوا بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین» (هود: ۸۵) و ای قوم من در سنجش وزن و کیل عدالت کنید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر بر مدارید.

کلمه‌ی «أوفوا» امر حاضر از باب «ایفاء» است و ایفاء به معنای آن است که حق کسی را به طور تمام و کمال بپردازی، بر خلاف «بخس» که به معنای نقص است، در این آیه خداوند بار دیگر سخن از مکیال و میزان را تکرار کرد و این از باب تفصیل بعد از اجمال است که شدت اهتمام گوینده به آن کلام را می‌رساند و می فهماند که سفارش به ایفای کیل و وزن آن قدر مهم است که اجتماع شما از آن بی نیاز نیست. چون حضرت شعیب در بار اول با نهی از نقص کیل و وزن، آنان را به سوی صلاح دعوت کرد و در نوبت دوم به ایفاء کیل و وزن امر کرد و از بخس مردم و ناتمام دادن حق آنان نهی شود و این خود اشاره است به اینکه صرف اجتناب از نقص مکیال و میزان در دادن حق مردم کافی نیست و اگر در اول از آن نهی کرد در حقیقت برای این بود که مقدمه‌ای اجمالی باشد برای شناختن وظیفه به طور تفصیل، بلکه واجب است ترازو دار در ترازوی خود ایفاء کند، یعنی حق آن دو را بدهد و در حقیقت خود ترازو دار طوری باشد که اشیای مردم را در معامله کم نکند و خود بداند که امانت‌ها و اشیای مردم را به طور کامل به آنان داده است.

«و لا تعثوا فی الارض مفسدین» راغب در مفردات گوید: ماده «عیث» با ماده «عثی» معنای نزدیک به هم دارند نظیر ماده «جذب» با ماده «جبذ»، چیزی که هست ماده «عیث» بیشتر در فسادهایی استعمال می‌شود که با حس مشاهده می‌شود ولی ماده «عثی» در فسادهایی به کار می‌رود که عقل آن را درک می‌کند و نه حس و گفته می‌شود: «عثی – یعثی – عثیاً» و بر این قیاس است آیه‌ی شریفه‌ی «ولا تعثوا فی الارض مفسدین» و نیز گفته می‌شود «عثا یعثوا عثوا». و بنابراین کلمه‌ی «مفسدین» حال است از ضمیری که در کلمه‌ی «تعثوا» است یعنی ضمیر «انتم» و این حال تأکید را افاده می‌کند و مثل این است که گفته باشیم: «لا تفسدوا افسادا». و این جمله یعنی جمله‌ی «و لا تعثوا فی الارض مفسدین» نهی جدیدی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

است از فساد در ارض یعنی از کشتن و زخمی کردن مردم و یا هر ظلم مالی و آبرویی و ناموسی و لیکن بعید نیست که از سیاق استفاده شود که این جمله عطف تفسیر باشد برای نهی سابق نه نهی جدید و بنا بر این احتمال نهی‌ای تأکیدی خواهد بود از کم فروشی و خیانت در ترازو داری، چون این نیز مصداقی است از فساد در ارض. توضیح اینکه اجتماع مدنی که بین افراد نوع انسانی تشکیل می‌شود اساسش حقیقتاً بر مبادله و داد و ستد است، پس هیچ مبادله و اتصالی بین دو فرد از افراد این نوع برقرار نمی‌شود مگر آنکه در آن اخذی و عطایی باشد. بنا بر این به ناچار افراد مجتمع در شؤون زندگی خود تعاون دارند، یک فرد چیزی از خود به دیگری می‌دهد تا از چیزی مثل آن و یا بیشتر از آن که از او می‌گیرد استفاده کند و یا به دیگری نفعی می‌رساند تا از او به سوی خود نفعی دیگر جذب کند، که ما این را معامله و مبادله می‌گوییم. و از روشن‌ترین مصادیق این مبادله، معاملات مالی است، مخصوصاً معاملاتی که در کالاهای دارای وزن و حجم صورت می‌گیرد. کالاهایی که به وسیله‌ی ترازو سنجش می‌شود، و این قسم داد و ستدها از قدیمی‌ترین مظاهر تمدن است که انسان به آن متنبه شده، چون چاره‌ای از اجرای سنت مبادله در اجتماع خود نداشته است. پس معاملات مالی و مخصوصاً خرید و فروش از ارکان حیات انسان اجتماعی است، آنچه را یک انسان در زندگیش احتیاج ضروری دارد و آنچه را هم که باید در مقابل به عنوان بهاء بپردازد با کیل و یا وزن اندازه گیری می‌کند و زندگی خود را بر اساس این اندازه گیری و این تدبیر اداره می‌کند. بنابراین اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خودش ملتفت نگردد تدبیر او در زندگیش تباه و تقدیر و اندازه‌گیریش باطل می‌شود و با این خیانت نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد و لازمه‌ی زندگیش را تأمین می‌کند و دیگری از جهت آنچه که می‌پردازد. در جهت اول احتیاجش آن طور که باید برآورده نمی‌شود و در جهت دوم پولی بیشتر از آنچه گرفته است، می‌پردازد. پول زایدی که در به دست آوردنش تلاش‌ها کرده و خود را خسته نموده است. در نتیجه دیگر نمی‌تواند به اصابه و درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند و در مسیر زندگی دچار خبط می‌شود و این خود فساد است. حال اگر این فساد از یک نفر و دو نفر تجاوز نموده و در کلّ افراد شیوع یابد فساد در اجتماع شیوع یافته و چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد به یکدیگر را از دست داده، امنیت عمومی از آن جامعه رخت بر می‌بندد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۴۲/۱۰).

خداوند متعال در آیات دیگر قرآن مانند آیه ۱۵۲ سوره‌ی انعام، ۸۵ سوره‌ی اعراف، ۳۵ سوره‌ی اسراء و ۱۸۱ سوره‌ی شعری به مذمت کم فروشی در جامعه پرداخته است.

۳.۲. روایات

در روایات ما نیز به خاطر اهمیتی که مسأله‌ی کم فروشی در زندگی اشخاص و اجتماع دارد، به رعایت آن سفارش و تأکید شده است که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱- خبر صفوان بن مهران از امام صادق (ع): «انّ فیکم خصلتین هلک بهما من قبلکم من الامم، قالوا: و ما هما یا بن رسول الله؟ قال: المکیال و المیزان» (حرّعاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۴/۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۱۰۰) همانا در شما دو خصلت است که امت‌هایی را قبل از شما هلاک ساخته، گفتند: ای پسر رسول خدا آن دو خصلت چیست؟ فرمود: پیمانه و ترازو». بنابراین کم فروشی از خصلت‌هایی است که موجب هلاکت شخص و جامعه تؤامان می‌شود.

۲- روایت سکونی از امام صادق (ع): «مرّ علی (ع) علی جاریه قد اشترت لحما من قصاب و هی تقول: زدنی، فقال له علی (ع): زدها فانه اعظم للبرکه» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۵۲/۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۳). از امام صادق (ع) نقل است که جد بزرگوارشان علی (ع) از کنار زنی که از قصاب گوشت خریداری می‌کرد، در حال عبور بود و آن زن به قصاب می‌گفت: برایم اضافه بکش. پس حضرت فرمود: به گوشت او اضافه کن که مایه‌ی فزونی برکت توست.

۳- روایت ابی عمیر از امام صادق (ع): «لا یکون الوفاء حتی یرجح» (حرّعاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۲/۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۱۶۰/۵). امام صادق فرمود: کیل و پیمانه کامل نمی‌شود مگر اینکه به سمت پایین برگردد. و در روایتی دیگر حضرت می‌فرماید: «لا یکون الوفاء حتی یمیل المیزان» (حرّعاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۲/۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹/۵). کیل و وزن کامل نمی‌شود تا اینکه ترازو به پایین میل کند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

۴- روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع): «من اخذ المیزان بیده فنوی ان یاخذ لنفسه وافیا لم یاخذه الا راجحا و من اعطی فنوی ان یعطی سواء لم یعط الا ناقصا» (حرّعاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۳/۱۷؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۱۵۹/۵). امام صادق (ع) فرمود: هر کس که ترازو را به دستش می‌گیرد و نیت می‌کند آنچه برای خودش می‌گیرد کامل بگیرد. نمی‌گیرد آن را مگر زیادتر از آنچه که حق اوست و هر کس نیت کند آنچه می‌دهد به طور دقیق و مساوی بدهد. نمی‌دهد مگر آنچه می‌دهد ناقص است.

۵- روایت ابی حمزه از امام صادق (ع): «وجدت فی الکتاب علی (ع) اذا طفف المکیال اخذهم بالسنین و النقص» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۹۷؛ ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴: ۵۱). امام صادق (ع) فرمود: در کتاب جدم علی (ع) یافتم وقتی که از کیل و پیمانه در قومی کم شود، خداوند آن قوم را به قحطی و کمبود دچار می‌کند. از کلام امام (ع) برداشت می‌شود که این قحطی سر تا سر جامعه‌ای که کم فروشی در آن مرسوم شده فرا می‌گیرد و به تعبیر دیگر خشک و تر با هم می‌سوزند.

۶- علی (ع) بر فراز منبر در بازار به تفصیل می‌فرماید: «یا مشعر التجار الفقه ثم المتجر... التاجر فاجر و الفاجر فی النار الا من اخذ الحق و اعطی الحق» (حرّعاملی، ۱۴۱۴: ۲۸۲/۱۲؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۱۵۰/۵). یعنی تاجر فاسق است و فاسق در جهنم است مگر آن کس که حق بگیرد و حق بدهد پس باید به مقدار حق خویش از مردم گرفت و حق مردم را پرداخت.

فرع

قرآن کلام خدا است و حکم هر مسأله یا چیزی در آن یافت می‌شود ولی در خصوص کم فروشی ملاحظه می‌شود که خیلی صریح و روشن مورد بحث قرار گرفته و به طور مکرر و موکّد مورد نکوهش واقع شده است و عاقبت آن بسیار شوم و نابود کننده معرفی شده است. حکم خدا درباره‌ی گرانفروشی و کم فروشی آن چنان صریح و روشن بیان شده است که جای گفتگو و انکار و تردید باقی نمی‌ماند . تذکر این نکته ضروری است که در قرآن مجید و احادیث وارده از معصومین به مسأله‌ی گرانفروشی مستقیماً و صریحاً اشاره‌ای نشده است چه در آن زمان مؤسسه‌ای برای تعیین و تثبیت قیمت‌ها وجود نداشته و نرخ اجناس را در آن محیط کوچک و محدود، نظام عرضه و تقاضا تعیین می‌کرده است. ولی اگر این مطلب را در نظر بیاوریم که حاصل کم فروشی و هم گرانفروشی عدم تعادل و توازن کالا و قیمت است (دریافت وجه بیشتر برای کالای معین که گرانفروشی است یا تحویل کالای کمتر برای قیمت معین که کم فروشی است) درآن صورت با توجه به وضع اجتماع و طرز خرید و فروش جامعه‌ی امروز و تنقیح مناط قطعی و استنباط ملاک مشترک می‌توانیم احکام وارده در باب کم فروشی را بر گرانفروشی تطبیق نمائیم. اقتضای زمان و مصلحت اجتماع و حکم عقل چنین است.

٤. کم فروشی از منظر فقهاء

در این بخش به بررسی نظرات فقهاء پیرامون کم فروشی می‌پردازیم:

ابن ادریس در *سرائر* گوید: «مستحب است انسان چیزی را که وزنی است (یعنی با وزن کردن ارزش آن تعیین می‌شود) موقع گرفتن، کمتر بگیرد و موقعی که می‌دهد بیشتر بدهد و اگر کیلی است، کیل را پر کند و بدهد» (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۲۳۳/۲).

صاحب *ریاض المسائل* در بحث فقهی مربوط به کم فروشی معتقد است که «کم یا زیادی که در موقع گرفتن یا دادن جنس به صورت استحباب مطرح است، نباید طوری باشد که مقدار تقریبی آن معلوم نباشد» (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۵۸/۸-۱۵۷).

صاحب *جواهر* نیز گوید: «علت اینکه باید موقع گرفتن جنس، کمتر بگیریم و موقع دادن جنس بیشتر بدهیم دو چیز است: اول احتیاط و دوری از کم دادن حقّ طرف مقابل و دوم طبق روایتی از امام صادق (ع) موجب زیاد شدن برکت می‌شود» (نجفی، ۱۳۶۸: ۴۵۳/۲۲).

آیت الله سیستانی گوید: «چند چیز در خرید و فروش مستحب است، از جمله‌ی آنها اینکه وقتی انسان چیزی را می‌فروشد، زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد یا می‌گیرد، کمتر بگیرد» (سیستانی، ۱۴۱۵: ۴۲۰).

شهید اول گوید: «مستحب است انسان چیزی را که می‌گیرد، کمتر بگیرد و وقتی که می‌دهد بیشتر بدهد و این کم و زیادی نباید به اندازه‌ای باشد که موجب جهالت و مشخص نبودن مبیع یا ثمن گردد» (شهید اول، ۱۴۱۱: ۹۸).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

مرحوم خویی در *منهاج الصالحین* گوید: «مستحب است انسان موقع گرفتن جنس، کمتر بگیرد و موقع دادن جنس بیشتر بدهد» (خویی، ۱۴۱۰: ۱۲/۲). اما ایشان در *مصباح الفقاهه* در مورد کم فروشی معتقد است: کم فروشی نزد قاطبه‌ی مسلمین حرام است و برای آن چهار دلیل ذکر می‌کند: اول به خاطر اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «ویل للمطففین» و در جایی دیگر فرمود: «و لا تبقضوا الناس اشیاءهم» و همچنین فرمود: «و لا تنقصوا المکیال و المیزان» و اما دوم اینکه در سنت روایات زیادی وجود دارد که از «بخس» و «تطفیف» نهی شده و بر حرام بودن آن تأکید دارند. مثلاً امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: تاجر فاسق است و فاسق در جهنم است مگر آن کس که حق بگیرد و حق بدهد. اما از لحاظ عقل هم کم کردن حق مردم و کامل ندادن آن حرام است و عقل در حرمت آن مستقل است و اما اجماع هم بر حرمت تطفیف و بخس، دلالت دارد. بنابراین تطفیف در قرآن مذموم است، چون کلمه‌ی ویل برای تهدید وعده‌ی عذاب می‌آید.

همچنین کلمه‌ی «بخس» در آیا مختلفی آمده و ظاهراً هر دوی اینها از محرمات الهی هستند. آیا عدد و متراژ از موضوع بحث تطفیف حکماً خارج است؟ مرحوم خویی در این ارتباط پاسخ می‌دهد: کم کردن عددی که می‌بایست طبق آن، عمل می‌شد و یا متراژی که می‌بایست طبق آن متر می‌شد طبق نظر حکما، ملحق به کیل و وزن می‌شود اگر چه موضوعاً از آن خارج است زیرا تطفیف و بخس به طور مطلق بر کم کردن و نقص به جهت خیانت و ظلم در ایفاء و استیفای حق، دلالت دارند و ذکر کیل و وزن در آیه و روایات به جهت غلبه‌ی این دو بر سایر چیزهاست و هیچ وجهی برای خارج کردن عدد و متراژ از بخس و تطفیف موضوعاً وجود ندارد و حکماً ملحق به آن دو هستند.

آیا معامله‌ی مطفف صحیح است یا فاسد؟ ایشان در جواب گوید: معامله گاهی کلی فی الذمه است و گاهی در یک چیز معین خارجی و گاهی بر یک چیز معین موجود در خارج که با اشاره‌ی حسی، معین می‌شود، دلالت دارد. اما در دو صورت اول در صحت معامله اشکالی وجود ندارد و فسادی در تطفیف خارجی نیست چون معامله بر عقد صحیح بسته شده و لیکن فروشنده یا کسی که مباشر اقباض و تسلیم است در کیل، وزن، ذراع و یا عدد تطفیف کرده و این موجب فساد نمی‌شود بلکه به خاطر کم دادن حق مشغول الذمه می‌شود. اما در صورت سوم، چه بسا گفته می‌شود که این معامله باطل است زیرا چیزی را که قبلاً برای شیء خارجی مورد معامله لحاظ شده بود در خارج قابل انطباق نیست. به عبارت دیگر، چیزی را که مورد معامله قرار گرفته در بیرون وجود ندارد و چیزی را که وجود دارد غیر از آن چیزی است که عنوان شده بود (خویی، ۱۳۷۱: ۲۴۴/۱-۲۴۳).

از آنجا که برخی تطفیف را کم کردن در کیل و وزن گرفته (حسینی عاملی، ۱۴۲۴: ۲۹۹/۱۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۴۳: ۴۰/۲) و برخی چون محقق یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۲/۱) آ ن را مطلق کم‌کردن دانسته‌اند، در فقه کم‌فروشی را با دو تعبیر می‌توان به کار برد:

۱- تعبیر مضیق و با دامنه‌ی محدود: در این تعبیر کم‌فروشی که در فقه از آن با «تطفیف» تعبیر می‌شود، صرفاً در داد و ستد (بیع و شری) در مفهوم خاصّ کلمه به کار می‌رود. مراد از کم‌فروشی در این مفهوم کم گذاشتن و نقصان کالای مورد فروش یا مبادله از میزان مورد توافق خریدار است. خواه کم‌فروشی توسط صاحب کالا صورت بگیرد یا توسط کسی که سنجش اجناس مردم را برای خود شغل قرار داده و به نفع فروشنده کم‌فروشی می‌کند و لذا جمعی از فقها آن را در مورد کالایی که خرید و فروش آن با کیل و وزن است، به کار می‌برند (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۹۹/۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۲۴: ۲۹۹/۱۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۴۳: ۴۰/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲-۱۰). به گفته‌ی محقق یزدی گویا از نظر آنان کم‌فروشی (تطفیف) در عرف به نقص و کم گذاردن در کیل و وزن اختصاص دارد (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۲/۱). بر مبنای آنان اگر چه کم دادن کالای عددی و متری موضوعاً کم‌فروشی نیست ولی حکماً ملحق به کم‌فروشی است (همان منبع). و در هر صورت حرام و موجب ضمان است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۹۹/۱-۱۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۴/۲-۴۷۳). کم‌فروشی در این مفهوم خاص ابعاد مختلفی دارد و شامل فروشنده و صاحب مکیال و میزان می‌گردد.

فقها در بیان حکم کم‌فروشی در مبادله‌ی دو کالای هم‌جنس نیز گونه‌های مختلفی از مبادله را تمایز می‌دهند:

یک، معاوضه بر کالای معین خارجی. به عنوان مثال فروشنده خطاب به مشتری گوید: این گندم را (که پنج کیلو است) در برابر گندم شما (که ده کیلو است) فروختم.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

دو، معامله بر وزن معینی کلی (کلی در ذمه) نه بر موزون معینی در خارج. فرد صد کیلو گرم گندم به صورت کلی در ذمه بفروشد و ثمن را از مشتری اخذ و به جای آن نود کیلوگرم گندم تحویل دهد.

سه، فروشنده با اشاره به گندم معین گوید: این صد کیلوگرم گندم را در برابر صد کیلوگرم گندم به تو فروختم در حالیکه گندم مورد اشاره ۹۰ کیلوگرم بوده است. در چنین معامله‌ای اختلاف بین عنوان و معنون وجود دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰۰/۱).

مراد از اوزان و مکیال محدود به آنچه در زمان صدر اسلام رایج بوده، نیست بلکه شامل هر گونه ابزار تعیین وزن و پیمانه می‌شود.

۲- تعبیر موسّع: در این تعبیر کم‌فروشی (تطفیف) به معنای مطلق کم کردن است. چنانچه گذشت مفهوم کم‌فروشی در آیات قرآنی و متون فقهی تحت عنوان «تطفیف» و «بخس» قرار دارد. از موارد کاربرد این دو واژه و مشتقات آنها در برخی آثار کهن واژه‌شناسی و دیگر منابع استفاده می‌شودکه دو واژه «تطفیف» و «بخس» به معنای مطلق کم‌کردن و ناقص دادن حق، به گونه‌ی خائنانه و ظالمانه است (راوندی، ۱۴۰۵: ۵۵/۲). با این تفاوت که واژه‌ی «تطفیف» و مشتقات آن برخلاف واژه‌ی «بخس» غالباً همراه با کیل و وزن بکار رفته است و احتمالاً همین امر باعث برداشت معنای مضیق از تطفیف برای برخی فقهاء بوده است تا چنین تلقی کنند که تطفیف در عرف به تنقیص در کیل و وزن اختصاص دارد ولی برخی محققین چون محقق یزدی و مرحوم خویی معنای اصطلاحی این دو واژه را جدای از معنای لغوی ندانسته و ذکر کیل و وزن در آیه قرآنی و غیر آن را از باب مثال یا استعمال غالبی تلقی کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۲۵/۱؛ خویی، ۱۳۷۱: ۳۱۳/۱).

کم‌فروشی به این معنا هم شامل کم کردن در کیل و وزن است و هم شامل نقص در کالاهای عددی و متری، بلکه با استفاده از الغای خصوصیت شامل تمام مواردی است که شخص کار یا جنس یا وقت را ناقص و ناتمام کند و از آن بکاهد. بنابراین اگر تولیدکننده از جنس یا کارگر و کارمند از کار و وقت خود چیزی فروتر ازمعمول و قرارداد بکاهد، عمل او مصداقی از تطفیف و کم فروشی است که از نظر فقهی محکوم به حرمت و موجب ضمان است.

در این مفهوم کم‌کاری نیز نوعی کم‌فروشی در ارائه‌ی خدمات است چه آنکه آن خدمات، رفاهی مثل هتلداری باشد یا امنیتی مانند خدمات انتظامی، یا اداری و یا آموزشی باشد. عدم رعایت استانداردهای کیفیت نیز مصداقی از کم‌فروشی است. دانشمندان مسلمان در مواردی ابعاد کم‌فروشی در مفهوم اعم آن را مورد توجه قرار داده‌اند. از ابن مسعود روایت است که گوید: نماز مکیال و پیمانه است هر کس آن را کامل کند خداوند نیز پاداش او را کامل عطا می‌کند و هر کس از آن کم کند درباره‌ی او همان است که خداوند برای مطففین (کم فروشان) فرموده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۱).

انصاری قرطبی ذیل تفسیرآیه‌ی «ویلٌ للمطففین» نقل می‌کند که تطفیف همان‌گونه که در کیل و وزن تحقق پیدا می‌کند در وضو و نماز و نقل حدیث نیز تحقق پیدا می‌کند (قرطبی، بی‌تا: ۲۲۰/۱۹-۲۱۹). همو از کتاب *الموطأ* نقل می‌کند که مالک گفته است: «یقال لکل شی وفاء و تطفیف». هر چیزی هم ادای تمام و کمال دارد و هم ادای ناقص و کم‌گذاردن. با توجه به معنای لغوی «تطفیف» و «بخس» و اقوال یاد شده و اصل توسعه در معانی آیات و اینکه پیمانه کردن و سنجیدن خصوصیتی ندارد احتمال اینکه تطفیف در کیل و وزن در روایات و آیات قرآنی از باب مثال و غلبه بوده است تقویت می‌شود بنابراین با الغاء خصوصیت می‌توان گفت که هر گونه تعدی و نپرداختن حقوق مردم و بلکه تجاوز از حدود الهی نوعی تطفیف و کم‌فروشی است که طبق آیه «ویل للمطففین» مورد نهی و تهدید و توبیخ الهی واقع شده است.

به عقیده‌ی برخی مفسرین کم‌کاران و کسانی که با استفاده از قدرت و نفوذ خود بیع و شراء می‌کنند و به ناحق با کمترین قیمت می‌خرند و با بالاترین قیمت می‌فروشند و در هر دو حال سود می‌برند و مردم را از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی بدون هیچ قید و شرطی تسلیم خواسته‌های نامشروع خویش می‌سازند واستثمار و بهره‌کشی می‌نمایند مطففین عصر حاضرند (مغنیه، ۱۹۷۰: ۵۳۴/۷).

چرا که معنای تطفیف و مطففین هر چه باشد مراد از آن در آیه‌ی «ویل للمطففین» کسانی هستند که مال مردم را به ناحق و به باطل اخذ می‌کنند یا آنان را ظالمانه و ستیزه‌جویانه از رسیدن به حقوق خویش باز می‌دارند (همان منبع).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

از نظر مرحوم طالقانی نیز مطفف (کم فروش) کسی است که اموال و حقوق مردم را رندانه به جانب خود می‌کشاند و از این طریق از دیگران بهره می‌گیرد (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲۳۳).

بر مبنای تفسیر مراغی همان طور که کم‌فروشی ممکن است در کیل و وزن پیش آید در اشیاء دیگر نیز می‌تواند نمود پیدا کند کارگر هرگاه از کم و کیف کارش بکاهد کم فروش است آنان که با توسل به زور و نفوذ قدرت حاکمه یا حیله‌های گوناگون مال مردم را بدون کیل و وزن بالا می‌کشند و آنان را از بهره‌مندی اموال خویش باز می‌دارند در ردیف کم فروشانند (مراغی، ۱۹۸۵: جزء ۳۰).

۵. ارتباط کم فروشی و عدم آشنایی با کیل

هر کسی که کار یا مسئولیتی را قبول می کند علاوه بر شرع، عقل جمعی مردم نیز از او این انتظار را دارد که در کارش وارد باشد و به نحو احسن کارش را انجام دهد. ولی گاهی بعضی از مردم دست به کارهایی مثل تصدی امور کیل یا وزن می‌شوند در حالیکه چندان بدان وارد نیستند و حتی نسبت به اهمیت و مسئولیت موضوع مذکور هم آگاهی ندارند. در ادامه‌ی بحث، به ارتباط کم فروشی و عدم آشنایی با کیل از منظر فقه می‌پردازیم:

مفهوم لغوی کیل و وزن گذشت، اما کسی که این مسئولیت (یعنی کیل و وزن کردن) را می‌پذیرد، باید خوب به آن کار وارد باشد و اگر بلد نیست متعرض آن نشود و آن را به غیر واگذار کند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۳۷۱/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۱: ۹۸). در *کافی* نیز روایتی از امام صادق (ع) آمده که حضرت از کسی که در کار کیل و وزن خوب وارد نیست ولی بدان کار اشتغال دارد، نهی می‌کند و آن روایت بدین صورت است که راوی می‌گوید از حضرت سؤال کردم در مورد مردی که نیت او موقع کیل کردن، کامل دادن است ولی موقع کیل کردن نمی‌تواند خوب کیل کند. حضرت فرمود: کسانی که اطراف او هستند چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند کامل و پرکیل نمی‌کند. فرمود کیل کردن برای او شایسته نیست (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۶۰/۵).

مشهور علماء در مورد این مسأله قائل به کراهت هستند. علامه حلی در *قواعد* (۱۴۱۳: ۱۴/۲-۱۳) و *ارشاد* (۱۴۱۰: ۳۵۹/۱-۳۵۸) و شهید ثانی در *شرح لمعه* (۱۴۱۰: ۲۹۴/۳) و شهید اول در *دروس* (۱۴۱۴: ۱۸۲/۳)، در مورد علت کراهت گفته‌اند: شاید همین خوب بلد نبودن، او را به حرام بکشاند و در اخبار آمده که این کار حرام است اگر چه این حرمت حمل بر کراهت می‌شود.

شهید ثانی در *مسالک* گوید: به گفته‌ی برخی از اصحاب، حکم کسی که خوب بلد نیست کیل و وزن کند ولی بدان مبادرت می‌ورزد را حرام می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۳).

محقق اردبیلی نیز گوید: ظاهراً کراهت دارد به خاطر اینکه از کم یا زیاد دادن در امان نیست و همچنین می‌گوید آنچه که من در اخبار وارده دیدم از آن نهی شده و ظاهراً فرقی بین کیل و وزن از جهت حکم نیست (محقق اردبیلی، ۱۴۱۱: ۱۲۳/۸).

مرحوم مصطفی خمینی در این ارتباط به نکته‌ی جالبی اشاره می‌کند و می‌گوید: منظور از کراهت در مورد چنین شخصی این است که چه این کار را بدون مزد انجام دهد و یا از طرف مالک اجیر شده باشد یا برای تجارت خودش باشد فرقی نمی‌کند و شاید مراد از روایت امام صادق (ع) این باشد که طرف از خودش مطمئن است که درست کشیده ولی مردم کار او را خوب هم بدانند کارش خوب نیست، نباید این کار را بکند، به خاطر تضییع نشدن حق دیگران، ممنوع و برخلاف احتیاط است (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۴۶۴/۱).

بنابراین با توجه به نظر فقهاء کسی که به امر کیل و وزن خوب وارد نیست، کراهت دارد که بدان اشتغال داشته باشد اگر چه بعضی از علماء حکم به حرمت آن داده‌اند و از ظاهر برخی روایات نیز چنین حکمی برداشت می‌شود.

٦. کم فروشی در قانون مدنی

در ماده ۳۵۸ قانون مدنی آمده که اگر مبیع در وقت تسلیم، کمتر از آن مقداری درآید که در بیع شرط شده بود، مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه‌ی حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید. در صورتی که مبیع قابلیت تجزیه را نداشته باشد برای مشتری خیار فسخ ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر اگر مشتری بفهمد که فروشنده کم فروشی کرده برای او حقّ فسخ پیش می‌آید و معامله تمام

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

شده حساب نمی‌شود. اگر در جایی کسی موقع کیل و وزن بیشتر از حقش بگیرد، چنانچه مبیع بیشتر از مقدار معین خریداری شده باشد، زیاده-ی آن کماکان به بایع تعلق دارد، زیرا مشتری مقدار معینی از مال را خریداری کرده و بیع ناقل مالکیت اضافه بر مقدار مبیع نیست، بلکه مابقی مبیع در مالکیت بایع باقی می‌ماند (ماده ۳۸۴ ق.م.). پس در واقع مالك حقیقی آن فروشنده است و خریدار نمی‌تواند در آن اضافه، دخل و تصرف کند.

۷. نتیجه

یکی از آدابی که کاسب و تاجر در هنگام معامله، به رعایت آن سفارش شده، مربوط به کیل و وزن اجناس مورد معامله است. آگاهی از کیل و وزن زمینه‌ی لازم را برای جلوگیری از کم فروشی فراهم می‌کند. انبیاء بر حسب آموزه‌های قرآنی و روایی دو هدف عمده دارند: توحید و برقراری قسط آیات و روایات مرتبط با قسط در مواردی به صورت صریح و در مواردی به صورت تلویحی بر آثار زیانبار کم‌فروشی اشاره می‌کنند و مردم را در روابط اقتصادی از کم‌فروشی پرهیز می‌دهند. در فقه کم‌فروشی را با دو تعبیر می‌توان به کار برد: اول، تعبیر مضیق و با دامنه‌ی محدود؛ در این تعبیر کم‌فروشی که در فقه از آن با «تطفیف» تعبیر می‌شود، صرفاً در داد و ستد (بیع و شری) در مفهوم خاصّ کلمه به کار می‌رود. دوم، تعبیر موسّع؛ در این تعبیر کم‌فروشی (تطفیف) به معنای مطلق کم کردن است.

با توجه به نظر فقهاء کسی که به امر کیل و وزن خوب آشنایی و آگاهی ندارد، کراهت دارد که بدان اشتغال داشته باشد اگر چه بعضی از علماء حکم به حرمت آن داده‌اند و از ظاهر برخی روایات نیز چنین حکمی برداشت می‌شود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

۸. منابع و مآخذ:

۱- قرآن کریم.

۲- ابن ادریس حلّی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۱ ه‍ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲ (دوره ۳ جلدی)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.

۳- ابن شعبه حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، (۱۴۰۴ ه‍ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم.

۴- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدّین، (۱۴۰۵ ه‍ق). لسان العرب، ج ۹، ۱۱ و ۱۳ (دوره ۱۵ جلدی)، بیروت.

۵- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ ه‍ق). مکاسب، ج ۱ (دوره ی ۶ جلدی)، مؤسسه الهادی، قم، چاپ اول.

۶- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ه‍ق). تفصیل وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، ج ۱۲ و ۱۷ (دوره ۳۰ جلدی)، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم.

۷- حسینی عاملی، محمد جواد، (۱۴۲۴ ه‍ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۲، تحقیق محمد باقر خالصی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۸- حسینی همدانی، محمد، (۱۳۸۹ ه‍ق).انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱۸ (دوره ۱۸ جلدی)، کتابفروشی لطفی، تهران.

۹- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۱ ه‍ش). مصباح الفقاهه، ج ۱ (دوره ۷ جلدی)، ناشر وجدانی، مطبعه ی غدیر، قم، چاپ سوم.

۱۰- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ه‍ق). منهاج الصالحین، ج ۲ (دوره ۲ جلدی)، نشر مدینه العلم، قم، چاپ بیست و هشتم.

۱۱- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، (۱۴۰۴ ه‍ق).المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چاپ اول.

۱۲- راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۵ ه‍ق). فقه القرآن، ج ۲ (دوره ۲ جلدی)، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم.

۱۳- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶ (دوره ۱۰ جلدی)، المکتبه الحیاه، بیروت، بی‌تا.

۱۴- سیستانی، علی، توضیح المسائل، مطبعه‌ی مهر قم، چاپ چهارم، (۱۴۱۵ ه‍ق).

۱۵- شهید اول، محمد بن مکّی، (۱۴۱۴ ه‍ق). الدّروس الشرعیه فی فقه الامامیّه، ج ۳ (دوره ۳ جلدی)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.

۱۶- شهید اول، محمد بن مکّی، (۱۴۱۱ ه‍ق). اللمعه الدمشقیه، تحقیق توسط علی کورانی، دارالفکر، چاپ اول.

۱۷- شهید ثانی، زین الدّین الجبعی العاملی، (۱۴۱۰ ه‍ق). شرح اللمعه (الرّوضه البهیّه)، ج ۳ (دوره ۱۰ جلدی)، انتشارات داوری، قم، چاپ اول.

۱۸- شهید ثانی، زین الدّین الجبعی العاملی، (۱۴۱۴ ه‍ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۳ (دوره ۱۵ جلدی)، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.

۱۹- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۴۰۴ ه‍ق). من لا یحضره الفقیه، ج ۱ و ۳ (دوره ۴ جلدی)، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه المدرسین، قم، چاپ دوم.

۲۰- طالقانی، محمود، (۱۳۴۵ ه‍ش). پرتویی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران.

۲۱- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، (۱۳۷۸ ه‍ش). حاشیه المکاسب، ج ۱ (دوره ۲ جلدی)، مؤسسه اسماعیلیان، قم.

۲۲- طباطبایی، علی، (۱۴۱۹ ه‍ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدّلائل، ج ۸ (دوره ۱۱ جلدی)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.

۲۳- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰ و ۲۰ (دوره ۲۰ جلدی)، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]

اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ه ش.
۲۴- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴ (دوره ۱۴ جلدی)، انتشارات اسلام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ه ش.
۲۵- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۳ ه ش). تفسیر عاملی، ج ۸ (دوره ۸ جلدی)، انتشارات باستان، مشهد، چاپ اول.
۲۶- عبدالعظیمی، حسین بن احمد الحسینی الشاه، (۱۳۶۳ ه ش). تفسیر اثنی عشری، ج ۱۴ (دوره ۱۴ جلدی)، انتشارات میقات، تهران، چاپ اول.
۲۷- علامه حلّی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر اسدی، (۱۴۱۰ ه ق). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، ج ۱ (دوره ۲ جلدی)، تحقیق شیخ فارس الحسون، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۸- علامه حلی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ ه ق). قواعد الاحکام، ج ۲ (دوره ۳ جلدی)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۹- علامه حلی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۰ ه ق). نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۲ (دوره ۲ جلدی)، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۳۰- فاضل مقداد، جمال الدین، (۱۳۴۳ ه ش). کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تصحیح و تعلیق از محمد باقر شریف زاده و محمد باقر بهبودی، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران.
۳۱- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۶ ه ش). مبانی کلامی جهت گیری انبیاء، پژوهشگاه فرهنگ اسلامی، تهران.
۳۲- فراهیدی، عبدالرّحمن خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ه ق). کتاب العین، ج ۷ (دوره ۸ جلدی)، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، دارالهجرت، چاپ دوم.
۳۳- قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، دارالکتاب العربی، به تحقیق عبدالرزاق المهدی، بی تا.
۳۴- کاشانی، فتح الله، (۱۳۷۴ ه ق). تفسیر خلاصه المنهاج، ج ۶ (دوره ۶ جلدی)، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
۳۵- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۷ ه ش). الکافی، ج ۵ (دوره ۸ جلدی)، تحقیق علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۳۶- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ه ق). بحار الانوار، ج ۹۷ و ۱۰۰ (دوره ۱۱۰ جلدی)، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم.
۳۷- محقق اردبیلی، احمد مقدس اردبیلی، قم(۱۴۱۱ ه ق). ئمجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۸ (دوره ۱۴ جلدی)، تحقیق اشتهاردی، عراقی و یزدی، جامعه المدرسین.
۳۸- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدّین جعفر بن حسن، (۱۴۰۹ ه ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲ (دوره ۴ جلدی)، تحقیق صادق شیرازی، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم.
۳۹- مراغی، احمد مصطفی، (۱۹۸۵ م). تفسیر المراغی، جزء ۳۰، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
۴۰- مغنیه، محمد جواد، (۱۹۷۰ م). التفسیر الکاشف، ج ۷، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ اول.
۴۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶ ه ش). تفسیر نمونه، ج ۹ (دوره ۲۷ جلدی)، دارالکتاب الاسلامیه، تهران.
۴۲- موسوی خمینی، مصطفی، (۱۴۱۸ ه ق).مستند تحریر الوسیله، ج ۱ (دوره ۲ جلدی)، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، چاپ اول.
۴۳- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸ ه ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲ (دوره ۴۳ جلدی)، تحقیق محمود قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-01]